

# بررسی تطبیقی سرقت حدی از منظر قرآن کریم، فقه و حقوق جزا

محمد رسایی<sup>۱</sup>

میثم عباسی لاهرودی<sup>۲</sup>

محمد عباسی لاهرودی<sup>۳</sup>

## چکیده

نقش آموزه‌های اسلامی در سالم‌سازی محیط اجتماعی و سازمانی کاهش تخلف و جرم و نیز جایگاه رویکردهای آن در برنامه پیشگیری از جرم و نظام حقوقی اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در فقه جزایی اسلام، جرم سرقت، تنها جرم مالی بوده که مستوجب حد با شرایطی خاص می‌باشد. قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع تشریح اسلامی در آیه ۳۸ سوره مائده، به قطع دست مرد و زن سارق حکم نموده است و این حکم به منزله یکی از حدود تلقی می‌شود؛ اما روشن است که تفصیل این حکم کلی را باید در پرتو سنت و قوانین موضوعه جست‌وجو کرد. با بررسی آیه شریفه سرقت، از برداشت‌های فقهی و حقوقی بهره‌مند شدیم که اعمال قطع ید بر سارق، مستلزم شرایطی در شخص سارق، عمل سرقت و چگونگی انجام آن و مال مسروقه می‌باشد. به علاوه، اجرای حد نیز خود شرایطی دارد که بدون تحقق آن‌ها، حد بر سارق اجرا نمی‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، آیه سرقت را با رویکرد فقهی و حقوقی بررسی نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مائده، قانون مجازات اسلامی، سرقت، فقه و حقوق، قطع دست.

karimi-motahari@yahoo.com

۱- استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مطهری

۲- دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری (نویسنده مسئول)

meysamabbasi004@gmail.com

abbasilahrodi@ito.gov.ir

۳- کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد شهری

## مقدمه

هم‌اکنون تنها سند دین مبین اسلام، معجزه جاویدان پیامبر (ص)، قرآن کریم است. آیات ۳۸ و ۳۹ سوره مائده به جرم سرقت اختصاص دارد و می‌فرماید: «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ دستان مرد و زن دزد را قطع کنید تا جزای عملشان و عذابی از سوی خدا باشد و خدا بر گناهکاران عزیز و داناست. پس آن کسی که بعد از ستم کردن توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد، خداوند آمرزنده و مهربان است.» این دو آیه یکی از مواردی است که اصولیان در مباحث اصولی در فصل مجمل و مبین، آن را به عنوان مجمل مثال می‌زنند؛ زیرا کلمه «ایدی» به صورت مبهم بیان شده است و معلوم نیست که کدام دست و از کجا باید قطع گردد. همچنین نصاب سرقت و بسیاری از احکام دیگر آن بیان نشده است اما به هر صورت، روایات شرعی این ابهام را برطرف نموده و به تفصیل در مورد آن سخن گفته‌اند؛ آنچه در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی بیان شده است نیز عمدتاً از روایات استنباط می‌گردد و آیه به این احکام اشاره‌ای نکرده است. در خصوص توبه شخص سارق باید گفت: مجازات سرقت حدی همانند سایر حدود مشمول ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی است؛ یعنی توبه سارق پیش از اثبات، مسقط حد است اما پس از اقرار، برای دادگاه اختیار تقاضای عفو توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری را در بردارد. در این مقاله سعی پژوهشگران بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، آیه سرقت را از منظر فقهی بررسی نموده و با قانون مجازات اسلامی انطباق دهند.

## ۱- اجمال آیه سرقت

مجمل و مبین، دو اصطلاح هستند که اکثر اصولیین در مبحث الفاظ آن را مورد بحث قرار داده‌اند.<sup>۱</sup> طبق نظر برخی دانشمندان علم اصول، آیه سرقت از دو جهت مجمل است:

۱- از جهت قطع: لفظ قطع به دو معنا به کار رفته است؛ گاهی مراد از آن بریدن، بدون جدا کردن (صرف خون انداختن) است و گاهی نیز بریدن همراه جدا کردن است؛ اما آیه شریفه در

۱- مجمل، لفظی است که دلالت آن بر مقصود، ظاهر و روشن نیست و بر معنایی که برای آن وضع شده دلالت ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۵۲) اگرچه ممکن است در گذشته یا نزد گروهی خاص روشن بوده باشد (مشکینی، ۱۴۲۸: ۲۳۳). دلالت مبین برخلاف مجمل بر مقصود گوینده واضح و روشن است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۵۲؛ مشکینی، ۱۴۲۸: ۲۳۳).

هیچ کدام از این معانی صراحت ندارد. سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نشان می‌دهد که حکم سرقت، قطع دست و جدا کردن بوده است نه صرف خون انداختن (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۳۴۹).

۲- از جهت ید: این لفظ از دو نظر ابهام دارد؛ اولاً، صراحت ندارد کدام دست باید قطع شود و ثانیاً، چون در شرع مقدس و عرف «ید» بر معانی متفاوتی چون کتف، انگشتان، آرنج تا سرانگشتان، مچ تا سرانگشتان و خود انگشتان اطلاق شده است، همین تعدد معانی سبب اختلاف در حکم آن شده است که دست سارق از کجا باید قطع شود. اما درباره اینکه کدام دست سارق باید قطع شود، روایات این ابهام را برطرف کرده‌اند و همه فقها اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که اگر در مرتبه اول سرقت کند، دست راست او قطع می‌شود.<sup>۱</sup> اما در مورد اینکه باید از کجا دست سارق را قطع کرد، فقهای شیعه به تبعیت از روایات وارده و سیره جزایی رسول خدا (ص) و امام علی (ع) فتوا داده‌اند: چهار انگشت دست راست قطع می‌شود و کف دست او با انگشت ابهام (شصت) باقی می‌ماند.<sup>۲</sup>

## ۲- طبقه‌بندی جرایم مالی از دیدگاه فقها

فقها جرایم مالی را به شرح ذیل طبقه‌بندی کرده‌اند:

۱- از جمله روایات، روایتی است که در صحیح محمد بن قیس آمده است: «قضى امیر المؤمنین (ع) فی السارق اذا سرق قطع یمینه و اذا سرق مره اخرى قطعت رجله اليسرى» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۵).

۲- در برخی روایات از امام صادق (ع) آمده است: تنها چهار انگشت سارق قطع می‌شود تا با بقیه بتواند صورتش را برای نماز بشوید و در نماز بر آن تکیه کند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۲). در روایت دیگری از امام جواد (ع) نقل شده است که معتمم عباسی در مجلسی که فقهای اهل سنت در آن جمع بودند، سؤال کرد که دست دزد را از کدام قسمت باید برید، برخی گفتند: از مچ و به آیه تیمم استدلال کردند. برخی دیگر گفتند: از مرفق و به آیه وضو استدلال کردند. معتمم از آن حضرت توضیح خواست. حضرت ابتدا از او خواست که از سؤال خود صرف نظر کند و چون اصرار کرد، فرمود: همه آنچه آن‌ها گفتند، خطاست. تنها باید چهار انگشت از مفصل انگشتان بریده شود و کف دست و انگشت شصت باقی بماند. هنگامی که معتمم جوایب دلیل شد، امام (ع) به کلام پیامبر (ص) که سجود باید بر هفت عضو باشد (پیشانی، دو دست، دو سر زانوها و پاها) استدلال کرد و سپس افزود: اگر از مچ یا مرفق بریده شود دستی برای او باقی نمی‌ماند که سجده کند، درحالی‌که خداوند فرموده: «و ان المساجد لله (جن: ۱۸)؛ این اعضای هفتگانه مخصوص خداست» و آنچه را مخصوص خداست، نباید قطع کرد. این سخن اعجاب معتمم را برانگیخت و دستور داد بر طبق حکم آن حضرت، دست دزد را از مفصل چهار انگشت ببرند (حر عاملی، همان: ۲۵۳).

- سرقت، سرقت مسلحانه و راهزنی که جزء جرایم مالی مستوجب حد محسوب می‌شوند (حد سرقت و حد محاربه و افساد فی الارض). در منابع فقهی، سرقت عبارت است از «ربودن مال دیگری از حرز مناسب خودش به طور مخفیانه» (ابن حمزه، بی تا: ۷۸۲).

- استلاب، انتهاب و اختطاف: شخص بدون آنکه مسلح باشد و یا عملش عنوان سرقت داشته باشد، به طور علنی مالی را می‌گیرد و فرار می‌کند (ربودن مال غیر به طور علنی).

- اختلاس: در مفهوم اختلاس اختلاف است؛ برخی فقها همچون شهید ثانی در کتاب شرح لمعه اختلاس را بر مفهوم لغوی آن جاری کرده، بیان داشته‌اند: ربودن مال دیگری به طور پنهانی و بدون هتک حرز اختلاس است، اما اگر توأم با هتک حرز باشد، آن را سرقت می‌نامند (شهید ثانی، بی تا، ج ۲: ۳۶۴).<sup>۱</sup> عده‌ای مانند صاحب جواهر می‌فرمایند: در اختلاس، شخص با استفاده از غفلت صاحب مال، مال او را می‌رباید (نجفی، ۱۳۷۴: ۵۷۹)؛ اما برخی فقها به تبعیت از برخی کتب لغت، اختلاس را مترادف استلاب می‌دانند (موسوی گلپایگانی، بی تا: ۳۰۶).

- طرار (جیب‌بر)، نباش (کفن دزد)، مرقد و مینج (کسی که با دادن دارو و مواد مخدر، دیگری را مست و بی‌هوش می‌کند و مال او را می‌برد) و خیانت در امانت انواع دیگری از جرایم مالی هستند (فاضل لنکرانی، بی تا: ۵۳۶).

- یکی دیگر از جرایم مالی که در فقه مطرح شده و برای آن مجازات تعزیری پیش‌بینی شده، «احتیال» یا کلاهبرداری است. شیخ طوسی می‌فرماید: کسی که با توسل به مکر و خدعه و تزویر کتاب‌ها و شهادت باطله و نوشته‌های واهی و مانند آن در اموال مردم دست می‌یازد، واجب است مورد تأدیب و مجازات قرار گرفته و تمام اموالی را که گرفته، پس دهد و مناسب است سلطان او را با عذاب و کیفر به مردم بشناساند تا دیگران در آینده مرتکب چنین عملی نشوند (طوسی، بی تا: ۷۲۱-۷۲۲). در این مقاله صرفاً به سرقت حدی پرداخته می‌شود.

۱- (ولا یقطع المختلس و هو الذی یاخذ المال خفیه من غیر الحرز و لا المستلب و هو الذی یاخذ جهرأ و یهرب مع کونه غیر محارب).

## ۳- شرایط سرقت حدی

## ۳-۱- شرایط سرقت حدی از دیدگاه فقها

شرایطی که در این ماده برای سرقت حدی بیان شده است بر اساس نظر مشهور فقها می‌باشد. هرچند در مورد برخی از این شرایط یا ویژگی‌های آن‌ها ممکن است اختلاف نظرهایی میانشان وجود داشته باشد. برخی از این شرایط که در قانون سابق نیز آمده بود، از عوامل رافع مسئولیت کیفری است که اختصاص به جرم سرقت حدی ندارد مانند بلوغ، عقل، اختیار و قصد؛ بنابراین، ذکر این شرایط به عنوان شرایط سرقت حد تعزیری بدون ایراد نبود و به همین جهت در قانون جدید حذف شد.

مرحوم شهید اول شرایط سرقت حدی را چنین بیان کرده است: «بلوغ، عقل، هتک حرز، بلوغ به حد نصاب، مخفیانه بودن، از مال فرزند نبودن، از مال مولا نبودن، از مال مشترک نبودن، از مال غنیمت نبودن با اختلاف نظر، امین نبودن سارق و اینکه سرقت در سال قحطی نباشد» (شهید ثانی، همان، ج ۹: ۲۲۱).

مرحوم محقق حلی این شرایط را چنین برشمرده است: «بلوغ، عقل، نبودن شبهه، نبودن شرکت، هتک حرز، اخراج مال از حرز به صورت مباشرت، از مال فرزند نبودن، مخفیانه بودن» (حلی، ۱۴۰۸: ۵۹۲).

مرحوم حلبی، در این خصوص آورده است: «سارق عاقل و مختار باشد، بهره‌ای در مال مسروق نداشته باشد، دچار شبهه نشده باشد، مال مسروقه به اندازه ربع دینار یا بیشتر باشد و سرقت از حرز صورت گیرد» (کلینی، همان: ۷۰).

شرایطی که در قانون برای سرقت حدی آمده است باید به صورت جمعی محقق شود تا بتوان حد سرقت را اجرا کرد؛ بنابراین، به ندرت اتفاق می‌افتد که جرم سرقت مستوجب حد رخ دهد و آمار پرونده‌های دادگستری نیز حکایت از همین امر دارد و اکثر قریب به اتفاق سرقت‌هایی که رخ می‌دهد به خاطر فقدان یک یا چند شرط از این شرایط، سرقت تعزیری هستند.

### ۳-۲- شرایط سرقت حدی در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف جرم سرقت در ماده ۲۶۷ مقرر می‌دارد: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیراست». مهم‌ترین رکن سرقت در حقوق ایران «ربایش» مال دیگری بدون رضایت و اطلاع مالک آن است که بدون تحقق آن، عنصر مادی جرم سرقت به وقوع نخواهد پیوست. بنابراین، سرقت در مورد اموال غیر منقول به علت عدم امکان ربایش مصداق پیدا نمی‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۷: ۲۴۷). به موجب ماده ۲۶۸ ق.م.ا، «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است:

الف- شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد.

ب- مال مسروق در حرز باشد.<sup>۱</sup>

پ- سارق هتک حرز کند.

ث- سارق مال را از حرز خارج کند.

ث- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد.

ج- سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد.

چ- ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد.

ح- مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد.

خ- سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد.

د- صاحب مال از سارق نزد مراجع قضایی شکایت کند.

ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر- مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد.

۱- طبق ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی، حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند.

ز- مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید.

ژ- مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد.»

#### ۴- راه‌های ثبوت سرقت

سرقت مستوجب حد با یکی از این راه‌ها ثابت می‌شود:

۱- شهادت دو مرد عادل

۲- دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی به شرط آنکه اقرار کننده بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد.

۳- علم قاضی (دهقان، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۲).

#### ۵- تکرار سرقت حدی از منظر فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «حد سرقت به شرح زیر است:

۱- در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شصت و کف دست باقی بماند.

۲- در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

۳- در مرتبه سوم، حبس ابد است.

۴- در مرتبه چهارم، اعدام است هرچند سرقت در زندان باشد.»

حکم این ماده مورد قبول مشهور فقهای شیعه است و حتی ادعای اجماع نیز شده است اما مهم‌ترین سند آن علاوه بر آیه قرآن، روایات فراوان شرعی است که به این موضوع پرداخته‌اند و در اینجا مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود (حر عاملی، همان: ۲۶۰-۲۵۴):

۱- امام باقر (ع) فرمود: حضرت علی (ع) در مورد سارق چنین قضاوت می‌کرد که دست راست او را قطع می‌کرد و اگر دوباره سرقت می‌نمود پای چپ او را قطع می‌کرد و اگر برای مرتبه

سوم مرتکب سرقت می‌شد او را زندانی می‌کرد و پای راستش را قطع نمی‌کرد تا با آن راه برود و دست چپ او را قطع نمی‌کرد تا با آن غذا بخورد و طهارت کند و می‌فرمود: من از خدا حیا می‌کنم که انسانی را بی‌بهره سازم اما او را زندانی می‌کنم تا بمیرد.

۲- قاسم گوید از امام صادق (ع) در مورد شخصی سؤال کردم که سرقت کرده است. امام (ع) فرمود: از پدرم شنیدم که می‌فرمود: در زمان حضرت علی (ع) شخصی را نزد ایشان آوردند که سرقت کرده بود، پس امام (ع) دست او را قطع کرد و دوباره او را نزد امام (ع) آوردند و ایشان پای او را به صورت مخالف قطع کرد و برای مرتبه سوم که او را آوردند حکم به حبس دائم نمود و هزینه نگهداری او را از بیت‌المال پرداخت می‌کرد و فرمود: رسول خدا (ص) نیز به همین ترتیب عمل می‌کرد، پس من خلاف آن را عمل نمی‌کنم.

۳- امام صادق (ع) فرمود: سه گروه محکوم به حبس ابد می‌شوند: «کسی که مثله می‌کند، زنی که از اسلام برمی‌گردد و دزدی که دست و پای او قطع شده است.»

در ضمن، همه فقهای اهل سنت نیز اتفاق نظر دارند که در مرتبه اول، دست راست سارق قطع می‌شود زیرا اکثر سارقان از این دست برای سرقت استفاده می‌کنند. همچنین، در مرتبه دوم پای چپ سارق قطع می‌شود.

فقهای اهل سنت درباره حد سرقت در مرتبه سوم و چهارم نه تنها با شیعه اختلاف نظر دارند بلکه خودشان هم نظر واحدی ندارند. حنفی‌ها و حنابله گفته‌اند که سارق در مرتبه سوم زندانی می‌شود و آن قدر زده می‌شود تا توبه کند و اگر سارق دست راست نداشته باشد پای چپ او قطع می‌شود و اگر پای چپ نداشته باشد عضوی از او قطع نخواهد شد. مالکیه و شافعیه گفته‌اند که اگر سارق برای مرتبه سوم سرقت کند دست چپ او قطع می‌شود و اگر در مرتبه چهارم سرقت کند پای راست او قطع می‌شود و در مرتبه پنجم حبس می‌گردد و تعزیر می‌شود. برخی فقهای اهل سنت نیز گفته‌اند که سارق در مرتبه پنجم کشته می‌شود (جزیری، ۱۴۰۹: ۱۵۹).

۶- توبه سارق

۶-۱- دیدگاه شیعه

بعد از بیان حد سرقت در آیه ۳۸ سوره مائده، در آیه بعد آمده است: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ



فَإِنَّ اللَّهَ يُتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده: ۳۹)؛ آن کسی که بعد از ستم کردن توبه کند و (کارهای فاسد خویش را) اصلاح نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد، خداوند آمرزنده و مهربان است.

مفسران، مراد از ظلم را در اینجا سرقت می‌دانند و اصلاح را استمرار در توبه و ندامت از گناه معنا کرده‌اند (کاظمی، بی‌تا: ۲۰۸؛ فاضل مقداد، همان: ۳۵۱)؛ اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا به وسیله توبه صرفاً گناه شخص بخشوده می‌شود و در نتیجه عذاب اخروی از او برداشته می‌شود و یا حد سرقت نیز از او ساقط خواهد شد؟ فقهای شیعه قائل به تفصیل شده‌اند، بدین صورت که اگر سارق قبل از ثبوت سرقت نزد حاکم توبه کند، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود و در این مورد همه فقها اتفاق نظر دارند.<sup>۱</sup> اما چنانچه سارق بعد از ثبوت حکم توبه کند، دو حالت متصور است:

حالت اول، ثبوت حکم با بینه (شهادت دو نفر عادل) باشد؛ در این صورت، همه فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که حد با توبه ساقط نمی‌شود (کاظمی، همان: ۲۰۸)؛ حالت دوم، ثبوت حکم با اقرار خود سارق باشد؛ فقهای شیعه در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی همچون ابن ادریس، قائل به عدم سقوط حد شده و سقوط آن را تعطیل حدود الهی می‌دانند. عده‌ای همچون شیخ طوسی معتقدند که حاکم میان عفو و اجرای حد مخیر است (حلی، همان: ۱۶۴). استدلال آن‌ها این است که وقتی حد زناکار که گناهی بزرگ‌تر از سرقت است، با اقرار وی جاری نمی‌شود، به طریق اولی حد سرقت هم با اقرار ساقط می‌شود (کاظمی، همان).

## ۶-۲- دیدگاه اهل سنت

فقهای اهل سنت در مورد توبه سارق، اختلاف نظر دارند. ابوحنیفه بدون هیچ تفصیلی معتقد است که توبه سارق، مسقط حد نیست چون حق‌الله است (ابن عربی، بی‌تا: ۶۱۴؛ کیاهراسی، ۱۴۰۵: ۷۰). گروهی از شافعیه معتقدند که توبه حق‌الله را ساقط می‌کند و به آیه شریفه: «الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم؛ مگر کسانی که قبل از دستگیری‌شان توبه کنند» استناد کرده‌اند (ابن ادریس شافعی، بی‌تا: ۳۱۴).

۱- در این زمینه به روایتی استناد شده که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است که امام (ع) فرمودند: «السارق اذا جاء من قبل نفسه تائباً الى الله عزوجل ترد سرقة الى صاحبها ولا قطع عليه؛ زمانی که سارق با پای خود، با حالت توبه نزد حاکم بیاید، مال مسروقه به صاحب آن رد می‌شود و دست او قطع نمی‌گردد» (حر عاملی، همان: ۲۳۲).

لازم به ذکر است که سقوط حد سرقت با توبه موجب معافیت سارق از استرداد مال مسروقه نیست بلکه باید مال را به صاحبش برگرداند.

### ۶-۳- دیدگاه قانونگذار

به استناد ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی هر گونه تغییر در میزان مجازات‌های حدی جز از طریق توبه یا عفو ممنوع دانسته شده است. ماده ۲۱۹ اشعار می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.» البته صرف توبه برای سقوط مجازات کارساز نبوده و این توبه باید علاوه بر اینکه منجر به اصلاح مرتکب شود، به اثبات نیز برسد.<sup>۱</sup>

در راستای اعمال قواعد توبه در مجازات‌های حدی، ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.»<sup>۲</sup>

۱- ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

۲- در خصوص سرقت حدی، ماده ۲۱۷ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ و نیز ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یکی از شرایط اجرای حد را چنین مقرر می‌داشتند که سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد. به علاوه، هر دو ماده، توبه بعد از ثبوت جرم را مسقط حد ندانسته و عفو را نیز جایز نمی‌دانستند. موضع قانونگذار در این باره قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چرا که امکان پذیرش توبه مجرم در فرض ثبوت جرم به وسیله اقرار- برخلاف سایر حدود- وجود نداشت (حاجی ده‌آبادی و رجبی، ۱۳۹۴: ۱۸). البته این موضع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شد و مجازات سرقت حدی همانند سایر حدود مشمول قاعده عام ماده ۱۱۴ ق.م.ا. شد.

بنابراین، طبق ماده فوق الذکر، توبه سارق پیش از اثبات، مسقط حد است اما پس از اقرار برای دادگاه اختیار تقاضای عفو توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری را در بردارد.

### نتیجه گیری

با بررسی آیه شریفه سرقت، از برداشت‌های فقهی و حقوقی بهره‌مند شدیم که در آن به قطع دست مرد و زن سارق به منزله یکی از حدود الهی در مجموعه مجازات‌های اسلامی حکم گردیده است؛ اعمال قطع ید بر سارق، مستلزم شرایطی در شخص سارق، عمل سرقت و چگونگی انجام آن و مال مسروقه می‌باشد. به علاوه، اجرای حد نیز خود شرایطی دارد که بدون تحقق آن‌ها، حد بر سارق اجرا نمی‌شود. این شرایط، هیچ‌کدام از آیه ۳۸ سوره مائده قابل استظهار نیست بلکه در منابع فقهی و ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تفصیل بیان شده است.

ممکن است از ظاهر آیه چنین برداشت شود که توبه سارق فقط مجازات اخروی را ساقط می‌کند. بنابراین، حد سرقت در هر صورت باید اجرا شود اما فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که توبه سارق قبل از ثبوت سرقت نزد حاکم، مسقط حد است اما در مورد توبه بعد از ثبوت سرقت، چنانچه ثبوت حکم با بینه باشد، حد با توبه ساقط نمی‌شود و اگر با اقرار باشد، برخی فقهای شیعه قائل به عدم سقوط حد هستند و برخی نیز معتقدند که حاکم میان عفو و اجرای حد منخیر است. با این حال، میان فقهای اهل سنت در مورد سقوط حد سرقت با توبه، اختلاف نظر فراوان است و دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

قانونگذار در مبحث پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان «توبه مجرم» توبه را با شرایطی در جرایم تعزیری نیز پذیرفته است؛ تأثیر توبه تنها در مورد جنبه کیفری و مجازات آن است اما جنبه‌های دیگر دعوی از جمله مسائل مدنی و حقوق مردم در اثر توبه از بین نمی‌رود. به بیان دیگر، توبه مجرم تنها حق الله را ساقط می‌کند و حقوق مردم باید کماکان جبران شود.

## منابع

## \* قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم (۱۴۰۹ه.ق.)، کفایه الاصول، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲. ابن ادریس شافعی، محمد (بی‌تا)، احکام القرآن، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا.
۳. ابن حمزه (بی‌تا)، الوسيله الی نیل الفضيله، بی‌جا: منشورات مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۴. ابن رشد (۱۴۱۵ه.ق.)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت: دار الفکر.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا)، احکام القرآن، ج ۲، بی‌جا: بی‌نا.
۶. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۰۹ه.ق.)، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، بی‌جا: دار الفکر.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد، رجبی، محمد (۱۳۹۴)، «تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۳۰-۷.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ه.ق.)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. حلی، محقق (۱۴۰۸ه.ق.)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. دهقان، حمید (۱۳۷۹)، بررسی قانون سرقت (جرم‌شناسی سرقت و مطالعه تطبیقی آن در فقه و قوانین موضوعه)، ج ۱، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین (بی‌تا)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲ و ۹، قم: مکتبه طباطبائی.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی.
۱۳. فاضل لنکرانی، آیت‌الله محمد (بی‌تا)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. فاضل مقداد، ابوعبدالله مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹ه.ق.)، کنز العرفان، ج ۲، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۵. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۱۶. کاسانی، علاء‌الدین (۱۴۰۹ه.ق.)، بدایع الصنایع، پاکستان: المکتب الحبیبه.

۱۷. کاظمی، جواد بن سعد اسدی (بی تا)، مسالک الافهام الی آیات احکام، ج ۴، بی جا: بی نا.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، الفروع الکافی، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵.ق.)، احکام القرآن، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. مشکینی، علی (۱۴۲۸.ه.ق.)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: دفتر نشر الهادی.
۲۱. موسوی گلپایگانی، آیت الله سید محمدرضا (بی تا)، الدر المنضود، ج ۳، قم: دار القرآن الکریم.
۲۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۷ش)، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۴)، جواهر الکلام، ج ۴۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. نووی، ابو زکریا محیی الدین (بی تا)، المجموع فی شرح المهدب، ج ۲۰، بیروت: دار الفکر.

**A Comparative Study of theft Punishable by Amputation from the Perspective of the Holy Quran, Jurisprudence and Criminal Law**

**Mohammad Resayi**

**Meysam Abassilahroodi**

**Mohammad Abassilahroodi**

**Abstract**

The role of Islamic teachings in improving the social and organizational environment of reducing crime, as well as the place of approaches of Islamic teachings in the crime prevention program and the Islamic legal system, is of particular importance. In Islamic criminal jurisprudence, the crime of theft is the only financial crime that is subject to Hudud crimes with special conditions. The Holy Qur'an, as the main source of Islamic law in verse 38 of Surah Ma'idah, has ruled that the thief should cut off the hands of men and women, and this ruling is considered as one of the limits; But it is clear that the details of this general rule must be sought in the light of tradition and statutes. By examining the verse of theft, we have benefited from the jurisprudential and legal interpretations that the application of the application of the amputation of the theft's fingers requires meeting some pre- requirements in the theft themselves requires conditions in the person of the thief, the act of theft and how to do it and the stolen property. In addition, the execution of hadd also has conditions that not meeting them, hadd will not be performed on the thief. The present study has investigated the verse of theft through a descriptive- analytical method based on a jurisprudential and legal approach.

**Keywords :** Verses 38 and 39 of Surah Ma'idah, Islamic Penal Code, Theft, Jurisprudence and Law, Cut off the hand.